

<div><div> </div>دروائین حقوقی کشور واه‌زای به نام «بهای خواسته» داریم که میزان هزینه دادرسی را تعیین می‌کند.واژه‌ای که تنها با تغییر یک کلمه به نام «ارزش خواسته» در لایحه بودجه ۹۸ توسط دولت شرایط و مبنای هزینه دادرسی را تغییر داده</div>

دعای حقوقی در قوانین کشور به دوتوع مالی و غیرمالی تقسیم می‌شود. دعای مالی به دعوی‌ای گفته می‌شود که خواسته آن مال بوده و دعای غیرمالی نیز دعوی‌ای است که خواسته آن غیرمالی باشد؛ یعنی ملاک تمییز دعوی با تکیه بر همین واژه «مال» خواهد بود. در تعریف مال نیز گفته شده‌است:«هر چیزی که دارای ارزش اقتصادی» باشد.

اما حق مالی، حقی است که اجزای آن به طور «مستقیم» برای دارنده آن منفعتی ایجاد و بتواند آن را به پول ارزیابی کند. حق غیرمالی هم آن است که اجزای آن منفعت مالی را به طور «مستقیم» برای ذی حق ایجاد نکند. در حقیقت دعای مالی همواره به طور مستقیم واجد آثار مالی است اما حق غیرمالی امتیازی است که در وهله اول هدف آن رفع نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی انسان است.

■ **تعیین نوع دعوی توسط خواهان در دادخواست**

قانون آیین دادرسی مدنی در بخش‌های مربوط به چگونگی تنظیم دادخواست، هزینه دادرسی و نیز درباره تعیین آرای قابل تجدید نظر و فرجام خواهی به این موضوع پرداخته است. یکی از مسائل مهمی که درباره تفکیک دعای مالی و غیرمالی در قانون آیین دادرسی مدنی عنوان شده است، به لزوم پرداخت هزینه دادرسی در دعای مالی بر مبنای بهای خواسته دعوی مربوط می‌شود.

در تعیین نوع دعوی توسط خواهان در دادخواست بر اساس بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، در تعیین شرایط دادخواست آمده است:«تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بها ممکن نبوده یا خواسته، مالی نباشد.»

قانونگذار از این تکلیف سه هدف را دنبال می‌کند:

۱- هدف اول الزام خواهان به تعیین بهای خواسته در دعای مالی ۲- هدف دوم این است که وقتی نوع دعوی از لحاظ مالی یا غیرمالی بودن آن مشخص شده است، مسئله قابلیت تجدید نظر یا فرجام بودن رای صادره از سوی دادگاه در دعوی مطروح نیز مشخص خواهد شد. ۳- هدف سوم نیز الزام و تکلیف خواهان به پرداخت هزینه دادرسی در هر دعای مالی بر اساس ارزش خواسته دعوی است.

بر همین اساس هر دادخواستی دارای خواسته معین است، اما خواسته دادخواستی که دعای مالی را دنبال می‌کند، باید تقویم شده باشد، مگر اینکه خواسته قابل تقویم نباشد. تقویم خواسته آثار متعددی همچون مشخص شدن هزینه دادرسی، مشخص شدن هزینه‌های اجرایی و مشخص شدن امکان تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی به دنبال دارد.

■ **قانون و معیار بهای مالی خواسته**

طبق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی، وقوع اختلاف بین خواهان و خوانده در تعیین بهای خواسته، دخالت دادگاه از طریق جلب نظر کارشناس مطرح می‌شود، بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه خوانده به بهای خواسته که توسط خواهان تعیین شده است، اعتراض کند

گزارش‌ده

قصاص حق است اما یکی از مواردی که قصاص را منتفی می‌کند اعلام گذشت اولیای دم از اجرای حکم قصاص است که این امر ممکن است با گرفتن غرامت بیه میزان دیه یا به مصالحه کمتر یا بیشتر از دیه باشد یا عفو مجرم بدون گرفتن دیه و به صورت مجانی صورت گیرد. گذشت از قصاص موضوعی اولیای دم مقتول است و جز آنها کس دیگری نمی‌تواند قصاص را در خواست یا از آن گذشت کند. ولی دم همان ورثه مقتول است که جز همسر (مرد یازن) حق قصاص ندارد. ورث مقتول یا همان اولیای دم شامل سه طبقه خاص می‌شود. طبقه اول شامل پدر، مادر و فرزندان (در صورت نبود فرزند، نوه مقتول صاحب حق است). طبقه دوم شامل پدربزرگ، مادر بزرگ، خواهر و برادر (درصورت نبود خواهر و برادر، خواهرزاده یا برادرزاده صاحب

گزارش ۲

نیلوفرامانی

حقوق

سرویس اجتماعی ۰۰۸۴۹۸۴۰

مفسده‌های تغییر یک واژه حقوقی در بودجه ۹۸

دولت در لایحه بودجه با تغییر معیار «بهای خواسته» به «ارزش خواسته» موجبات اطاله دادرسی و تحمیل هزینه گزاف بر مردم را فراهم کرده است

نیز به دنبال آن کاهش مراجعه مردم برای حل و فصل دعاوی از جمله این مفاسد گذاشته است. تصبیح حق دادرسی عادلانه، الزام خواهان به ایجاد امور غیر ضروری، ضرورت مراجعه به کارشناس و مضاعف شدن هزینه دادرسی، اطاله دادرسی و

تصویر نمایی از یک چکش قضاوتی در حال کوبیدن روی یک ترازوی عدالت

اسلامی ایران تقویم شود تا ارزش ریالی آن در تاریخ تقویم دادخواست مشخص شود و بدین طریق بهای خواسته تعیین می‌شود.

در دعای راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست تعیین کرده است. به عنوان مثال اگر خواسته خواهان یک دستگاه تلویزیون است، خواهان ضمن تعیین مشخصات تلویزیون باید قیمت آن را نیز در دادخواست قید کند («مستقیم» باشد). نکته دیگر این است که با توجه به ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، تمامی احکام صادره در دعای غیرمالی قابل تجدیدنظر خواهی هستند، اما دعای مالی فقط زمانی قابل تجدیدنظر خواهی هستند که میزان خواسته یا ارزش آن بیش از ۳ میلیون ریال باشد. همچنین مطابق ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی، احکام مالی که خواسته آن بیش از ۲میلیون ریال باشد، قابل فرجام خواهی هستند.

■ **ادعای خواهان تعیین‌کننده نیست**

حالا بادر نظر گرفتن موارد قانونی و شرایط ذکر شده در حالی که از ابتدا تعیین «بهای خواسته» که دست خواهان بوده اکنون در لایحه بودجه ۹۸ این مورد توسط دولت حذف شده و به «ارزش خواسته» تغییر یافته است. لایحه بودجه ۱۳۹۸ هزینه دادرسی در مرحله بدوی را تا سقف ارزش ۲۰۰ میلیون ریال خواسته، ۲۵ درصد برای ارزش بیش از آن ۲۵درصد تعیین کرده است.این هزینه در مرحله تجدیدنظر ۴۵ درصد ارزش خواسته و در مرحله فرجام‌خواهی ۵/۵درصد تعیین شده است. این تغییر چندین مفسده به دنبال دارد و در حالت کلی دولت می‌تواند مورد دعای حقوقی، بعضاً چندین برابر گذشته هزینه دادرسی از مردم دریافت کند. در حال حاضر وفق ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی هزینه دادرسی در دعای مالی منقول غیر وجه نقد، بر حسب تقویم بهای خواسته توسط خواهان به شرط عدم اعتراض خوانده تا نخستین جلسه دادرسی، محاسبه و پرداخت می‌شود که می‌تواند کمتر از ارزش خواسته باشد. در صورت عدم تغییر این کلمه در بودجه، باید ارزش واقعی خواسته تعیین و هزینه دادرسی بر اساس آن محاسبه و پرداخت شود که علاوه بر تحمیل هزینه‌های گزاف بر خواهان، عملاً موجد تالی فاسد دیده از جمله اطاله دادرسی و عدم امکان تعیین دقیق ارزش خواسته است.

افزون بر بحث اطاله دادرسی، بااین تغییر خواهان به انجام امرواهی ملزم می‌شود، چنانچه از این طریق خواهان اراده‌ای برای تعیین رقم مال خود ندارد و در مقابل این دولت است که برای خواهان مبلغ تقویم و هزینه دادرسی را محاسبه می‌کند. همین تعیین رقم باعث خواهد شد تا حق دسترسی همگان به دادرسی عادلانه زیر سؤال برود و در نهایت مراجعه به دستگاه قضایی محدود شود. این در حالی است که در صورت پشیمان نشدن خواهان از اقامه دعوی هم متقاضی باید هفت خوان رستم را طی کند تا بلکه بتواند حق خود را بگیرد.

شرایط گذشت از قصاص

می‌شود. ثانیاً اگر برخی از اولیای دم خواستار قصاص باشند و برخی دیگر قاتل را عفو کنند، قاتل قصاص می‌شود و سهم دیه افرادی که گذشت کرده‌اند، به قاتل پرداخت می‌شود. اما شرایط گذشت قصاص ۴ مورد می‌شود: اولاً صاحبان حق قصاص در هر زمانی تا قبل از اجرای حکم قصاص می‌توانند قاتل را ببخشند؛ لذا حتی اگر قاتل بالای چوبه‌دار باشد، با گذشت اولیای دم از قصاص رهایی می‌یابد. اما بعد از گذشت، دیگر امکان رجوع از آن وجود ندارد و در صورتی که اولیای دم قاتل را بکشند، خود قاتل محسوب می‌شوند.

ثانیاً اگر مقتول پیش از مرگ خود قاتل را عفو کرده باشد، اولیای دم او دیگر نمی‌توانند قاتل ا قصاص کنند؛ چراکه اساساً این حق از آن مقتول بوده که با بخشش خود پیش از مرگش، حق قصاص را ازین

حق است). طبقه سوم شامل عمو، خاله و دایی (درصورت نبود

هیچ‌یک از اینها، فرزندانشان صاحب حق هستند).

باید به این نکته توجه کرد که اگر مرتکب جرم از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی‌آید و حق قصاص و دیه ندارد. برای مثال پسری که پدر خود را به قتل رسانده است، دیگر ولی دم پدر خود نیست؛ بنابراین اگر گذشت وی از خون پدرش، مانع از مجازات او نیست. گذشت وی از گذشت برای خواننده پیش‌آید این است که اگر یک نفر چند ولی دم داشته باشد و برخی از آنها خواستار قصاص شوند و برخی دیگر گذشت نمایند یا دیه بخواهند، تکلیف چیست؟ در پاسخ باید گفت: اولاً اگر برخی از اولیای دم خواستار قصاص باشند و برخی دیگر دیه بخواهند، قاتل قصاص می‌شود و سهم دیه افرادی که خواستار دیه هستند، توسط اولیای دم قصاص‌کننده به آنها پرداخت

■ **مثلت مجرم، اسباب و انگیزه جرم و بزه دیده**

هر چند این مصوبه با مبنا قرار دادن نفس مجازات و بازدارندگی آن نتوانسته‌است نظر اعضای کمیسیون قضایی را تأمین‌کند اما این حال در شرایطی که اسید به راحتی در دسترس افراد است و ابزار جرم به راحتی قابل تهیه و توزیع و آگاه‌سازی و فرهنگ‌سازی به امان خدا رها شده است، به مرور به سرنوشت سایر قوانین دچار می‌شود که کمتر انتظار بازدارندگی را برآورده می‌کنند. در همین راستا لازم است مواد اسیدی از دسترس عموم مردم خارج و در راستای آگاه‌سازی، پیشگیری و فرهنگ‌سازی مردم گام مؤثری برداشته شود تا جامعه از عواقب جرم اسیدپاشی آگاه باشند و ارمان بهمانند. در سال ۹۴ طرحی در خصوص «مقابله با اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن» توسط نمایندگان ارانه و توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی بررسی شد که بر اساس آن، علاوه بر اینکه اسیدپاشی جرم غیرانسانی تلقی می‌شد، درخواست شد تا درباره تأمین نظم عمومی نیز اقداماتی انجام شود، چراکه بیشتر این آسیب‌ها به زنان وارد می‌شود و موجب بروز خسارت‌های جبران‌ناپذیری چون حذف زیبایی و سلامت برای آنهاست. در این طرح مسئله عدم خرید و فروش مواد شیمیایی مطرح شد، به‌طوری که وزارت صنعت معدن و تجارت مکلف بود با سایر ورزخانه‌ها همکاری کند تا آیین‌نامه بر تبط با نحوه عرضه و فروش مواد اسیدپاشی به تصویب هیئت وزیران برسد. بر اساس آن باید خرید و فروش مواد اسیدپاشی محدود می‌شد تا از بزه‌دیده حمایت شود، اما این طرح مسکوت ماند.

جوانان

روزنامه جوان | شماره ۵۵۶۲

اسلام

علی اعتمادی *

کاهش اختلافات حقوقی و قضایی

با تنظیم قرار داد شخص سوم

با توسعه گسترش معاملات در عصر حاضر با وجود سرعت ارتباطات توسط شبکه‌های مجازی شیوه و روش‌های خرید و فروش و معاملات نیز در جامعه تغییر یافته‌است و بعضی افراد هم با نداشتن علم و تجربه در کسب و تجارت با فعالیت در این عرصه دچار مشکل می‌شوند و با اولین اختلاف با طرف معامله یا شریک خود به مراکز انتظامی و قضایی مراجعه می‌کنند.

در ماده ۱۰ قانون مدنی آمده است: قرارادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند نافذ است. از آنجایی که قوانین را برای مردم جهت انجام معاملات آسان نگاهشته‌اند تا افراد در کسب و تجارت به سختی نبفتند همین سهل‌گیری سبب می‌شود غالباً افراد در لحظه عقد قرارداد دقت لازم را نکنند و فقط به منافع خود هنگام معامله توجه کنند و هر فرد با تفسیر به رای از متن قراردادی که به صورت کلی نوشته شده است در زمان بروز اختلافات با طرف مقابل با مشکل مواجه می‌شود و برای حل اختلاف به مراکز قضایی مراجعه می‌کند، لذا به همین علت است که اکنون شاهد کثرت مراجعات مردم و پرونده‌های حقوقی در دادسراها و دادگاه‌ها هستیم.

داخوند متعال به این موضوع در بزرگ‌ترین آیه قرآن کریم پرداخته و برای پیشگیری از اختلافات اقتصادی راهکاری کاربردی برای افراد جامعه ارائه نموده است. در سوره بقره آیه ۲۸۲ می‌فرماید: یاایها الذین امنوا! اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتوبوه ولیکتب بینکم کتاب بالعدل ولایاب کتاب ان یکتب کما علمه الله فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق ولیتق الله به. ای- کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری سه یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسندهای از روی عدالت در میان شما بنویسد کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همانطور که خدا به او تعلیم داده است خودداری کند. پس باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده اوست باید املا کند و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید.

در آیه مذکور مسائل مالی به دو دسته تقسیم شده است: ۱- معاملات مدت‌دار (زمان دار) ۲- معاملات نقدی، در معاملات مدت‌دار، خاوند به مؤمنان توصیه به نوشتن «دین» می‌نماید که دین شامل هر گونه بدکاری را خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر شامل می‌شود. مانند اجاره، صلح، خرید و فروش که یکی از دو طرف چیزی را به عهده بگیرد، حال نکته بسیار مهم در این است که نوشتن توسط چه کسی صورت پذیرد؟ توسط طلبکار، بدبکار یا شخص دیگری؟ در آیه مذکور موضوعی که بلافاصله بعد از توصیه به نوشتن بدهی آمده «کاتب بالعدل» است که باید نویسنده شخص سوم و عادل باشد، چون شخص سوم با اطلاع از خواسته و توقعات طرفین معامله وقتی این فرد که بدهی به عهده اوست قصد خود را از این معامله به کاتب کتاب می‌نماید نویسنده یا اشرف به موضوع می‌تواند با عدالت قرارداد را بنویسد که بین آنها اختلافی به‌وجود نیاید و خودش نیز هم شاهد می‌شود و هم حاکم یعنی اگر اختلافی وجود آمد به راحتی با رجوع به متن قرار داد اختلاف برطرف می‌شود و باز اگر یکی از طرفین اقدام به تفسیر به رای مواد قرارداد کرد شخص سوم (کاتب بالعدل) به عنوان داور می‌تواند اعلام نظر نماید و حکم او فصل‌الخطاب و به منزله حکم قطعی در مراجع قضایی مورد تأیید قرار گیرد و در معاملات نقدی، دادوستدی که به صورت مدت به دست‌نویس صورت می‌گیرد نیاز به نوشتن ندارد لیکن بهتر است هنگام خریدوفروش (نقدی) شاهد گرفته شود.

در نتیجه اگر مراکز دولتی یا خصوصی به این مهم بپردازند یا شاخصی این مسئولیت را به عهده گیرند تا نوشتن دیون و قراردادها توسط شخص دیگر بین مردم به یک عادت و فرهنگ معاملاتی تبدیل شود، قطعاً در آینده شاهد کاهش پرونده‌های حقوقی و مالی در مراکز قضایی خواهیم بود.

محاسن تنظیم قرارداد توسط شخص عادل:

۱- آشنایی متعاملان به وظایف و تعهدات خود.

۲- کاهش مراجعات به مراکز انتظامی و قضایی.

۳- شاهد داشتن طرفین قرارداد در زمان اختلاف.

۴- شاهد و حکم شدن شخص سوم (کاتب بالعدل).

۵- اجرایی شدن حکم نویسنده به عنوان داور در محاکم قضایی.

۶- برقراری عدالت اجتماعی و رعایت حقوق بین افراد جامعه.

■ **کارشناس ارشد حقوق**

قضائیه

آیا هر منازعه‌ای

اخلال در نظم عمومی است؟

منزاع به نزاع دسته‌جمعی جرم است؛ یعنی قانونگذار آن را ممنوع اعلام و برای مرتکبان آن مجازات تعیین کرده‌است. این جرم با جرم دیگری به نام «اخلال در نظم عمومی» از تباط دارد. حال پرسش این است که آیا می‌توان تمامی شرکت‌کنندگان در منازعه را به مجازات جرم اخلال در نظم عمومی نیز محکوم کرد؟

فردی به نام الف همراه دو نفر از دوستانش در جریان بحث درباره موضوعی، به اختلاف خوردند و بحث آنها به دعوا و ضرب‌وجرح کشیده شد و در نهایت برخی از آنها دچار آسیب و صدمات جسمانی شدند، لذا علیه یکدیگر در دادسرا شکایت کردند و پرونده آنها پس از تکمیل تحقیقات لازم از سوی دادسرا به دادگاه فرستاده شد. دادگاه بدوی علاوه بر اعاده حکم به پرداخت دیه صادر کرد، هر سه متهم را به‌لحاظ اخلال در نظم عمومی به‌استناد ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی به تحمل شش ماه حبس تعزیری و ۱۰ ضربه شلاق محکوم کرد.

ماده ۶۱۸ مقرر شده‌است که «هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم، آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار بازدارد، به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

در پی اعتراض محکومان، دادگاه تجدیدنظر نیز رای دادگاه نخستین را تأیید کرد. چندی بعد یکی از محکومان با ادعای اینکه اصلاً در این منازعه حضور نداشته و چند نفر شاهد نیز از این امر آگاهی دارند، از دیوان عالی کشور تقاضای اعاده دادرسی کرد. دیوان عالی کشور (به عنوان مرجع قانونی پذیرش یا رد درخواست اعاده دادرسی در امور کیفری) این تقاضا را بررسی کرد و سرانجام به این نتیجه رسید که صرف‌نظر از اینکه این شخص در محل منازعه حضور داشته یا خیر، درگیری واقع‌شده بین این اشخاص اساساً از مصادیق ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی محسوب نمی‌شود، زیرا ماده ۶۱۸ ناظر به زمانی است که شخص یا شاخصی با قصد اخلال در نظم عمومی، سروسدا ایجاد کند. پس اگر چنین قصدی وجود نداشته باشد و چند نفر با هم نزاع کنند و در جریان این منازعه، سر و صدای ایجاد شود، نمی‌توان گفت آنها موجب اخلال در نظم عمومی شدند، زیرا نزاع و بدوی به صورت طبیعی تأوم با مقداری سر و صداست. بر این اساس، دیوان عالی کشور تقاضای اعاده دادرسی را پذیرفت و پرونده را «دوباره» به دادگاه دیگری ارجاع داد تا مجدداً به این پرونده رسیدگی کند.



می‌شود؛ از باب جنبه عمومی جرم نیز حبسی را حداکثر به مدت پنج‌سال به جای می‌خرد؛ اما به عقیده کارشناسان این مجازات برای چنین جرمی بسیار ناچیز بوده و است. زمانی که فردی روی دیگری اسید می‌پاشد و آسیب جسمانی دائمی به وی وارد و او را از حضور در اجتماع با فعالیت‌های اجتماعی محروم می‌کند و در حقیقت باعث مرگ اجتماعی او می‌شود قصاص عضو در این جرم نیز امکان‌پذیر نیست، چراکه در قصاص عضو به‌طور دقیق باید به همان میزانی که بزه‌دیده آسیب دیده‌است، به جانی آسیب وارد شود. در جرم اسیدپاشی، قصاص عضو (قصاص طرف) غیرممکن بوده و مستند به قانون، در این جرم عمدی، قصاص به دیه تبدیل می‌شود، درحالی‌که دیه‌وارش جزایی بزه‌دیده، هیچ‌گاه نمی‌تواند چهره زدست‌رفته قربانی را به وی بازگرداند. همچنین ماده ۶۱۴

^[1] با توسعه گسترش معاملات در عصر حاضر با وجود سرعت ارتباطات توسط شبکه‌های مجازی شیوه و روش‌های خرید و فروش و معاملات نیز در جامعه تغییر یافته‌است و بعضی افراد هم با نداشتن علم و تجربه در کسب و تجارت با فعالیت در این عرصه دچار مشکل می‌شوند و با اولین اختلاف با طرف معامله یا شریک خود به مراکز انتظامی و قضایی مراجعه می‌کنند

^[2] در ماده ۱۰ قانون مدنی آمده است: قرارادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند نافذ است

^[3] از آنجایی که قوانین را برای مردم جهت انجام معاملات آسان نگاهشته‌اند تا افراد در کسب و تجارت به سختی نبفتند همین سهل‌گیری سبب می‌شود غالباً افراد در لحظه عقد قرارداد دقت لازم را نکنند و فقط به منافع خود هنگام معامله توجه کنند

^[4] در سوره بقره آیه ۲۸۲ می‌فرماید: یاایها الذین امنوا! اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتوبوه ولیکتب بینکم کتاب بالعدل ولایاب کتاب ان یکتب کما علمه الله فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق ولیتق الله به

^[5] ای- کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری سه یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید نویسندهای از روی عدالت در میان شما بنویسد کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن همانطور که خدا به او تعلیم داده است خودداری کند

^[6] پس باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده اوست باید املا کند و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید

^[7] در آیه مذکور مسائل مالی به دو دسته تقسیم شده است: ۱- معاملات مدت‌دار (زمان دار) ۲- معاملات نقدی، در معاملات مدت‌دار، خاوند به مؤمنان توصیه به نوشتن «دین» می‌نماید که دین شامل هر گونه بدکاری را خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر شامل می‌شود

^[8] مانند اجاره، صلح، خرید و فروش که یکی از دو طرف چیزی را به عهده بگیرد، حال نکته بسیار مهم در این است که نوشتن توسط چه کسی صورت پذیرد؟ توسط طلبکار، بدبکار یا شخص دیگری؟ در آیه مذکور موضوعی که بلافاصله بعد از توصیه به نوشتن بدهی آمده «کاتب بالعدل» است که باید نویسنده شخص سوم و عادل باشد

^[9] چون شخص سوم با اطلاع از خواسته و توقعات طرفین معامله وقتی این فرد که بدهی به عهده اوست قصد خود را از این معامله به کاتب کتاب می‌نماید نویسنده یا اشرف به موضوع می‌تواند با عدالت قرارداد را بنویسد که بین آنها اختلافی به‌وجود نیاید و خودش نیز هم شاهد می‌شود و هم حاکم یعنی اگر اختلافی وجود آمد به راحتی با رجوع به متن قرار داد اختلاف برطرف می‌شود و باز اگر یکی از طرفین اقدام به تفسیر به رای مواد قرارداد کرد شخص سوم (کاتب بالعدل) به عنوان داور می‌تواند اعلام نظر نماید و حکم او فصل‌الخطاب و به منزله حکم قطعی در مراجع قضایی مورد تأیید قرار گیرد

^[10] در معاملات نقدی، دادوستدی که به صورت مدت به دست‌نویس صورت می‌گیرد نیاز به نوشتن ندارد لیکن بهتر است هنگام خریدوفروش (نقدی) شاهد گرفته شود

^[11] در نتیجه اگر مراکز دولتی یا خصوصی به این مهم بپردازند یا شاخصی این مسئولیت را به عهده گیرند تا نوشتن دیون و قراردادها توسط شخص دیگر بین مردم به یک عادت و فرهنگ معاملاتی تبدیل شود، قطعاً در آینده شاهد کاهش پرونده‌های حقوقی و مالی در مراکز قضایی خواهیم بود

^[12] محاسن تنظیم قرارداد توسط شخص عادل: ۱- آشنایی متعاملان به وظایف و تعهدات خود

^[13] کاهش مراجعات به مراکز انتظامی و قضایی

^[14] شاهد داشتن طرفین قرارداد در زمان اختلاف

^[15] شاهد و حکم شدن شخص سوم (کاتب بالعدل)

^[16] اجرایی شدن حکم نویسنده به عنوان داور در محاکم قضایی

^[17] برقراری عدالت اجتماعی و رعایت حقوق بین افراد جامعه

^[18] کارشناس ارشد حقوق

^[19] ثانیاً اگر برخی از اولیای دم خواستار قصاص باشند و برخی دیگر قاتل را عفو کنند، قاتل قصاص می‌شود و سهم دیه افرادی که گذشت کرده‌اند، به قاتل پرداخت می‌شود

^[20] اما شرایط گذشت قصاص ۴ مورد می‌شود: اولاً صاحبان حق قصاص در هر زمانی تا قبل از اجرای حکم قصاص می‌توانند قاتل را ببخشند؛ لذا حتی اگر قاتل بالای چوبه‌دار باشد، با گذشت اولیای دم از قصاص رهایی می‌یابد

^[21] اما بعد از گذشت، دیگر امکان رجوع از آن وجود ندارد و در صورتی که اولیای دم قاتل را بکشند، خود قاتل محسوب می‌شوند

^[22] ثانیاً اگر مقتول پیش از مرگ خود قاتل را عفو کرده باشد، اولیای دم او دیگر نمی‌توانند قاتل ا قصاص کنند؛ چراکه اساساً این حق از آن مقتول بوده که با بخشش خود پیش از مرگش، حق قصاص را ازین

^[23] حق است). طبقه سوم شامل عمو، خاله و دایی (درصورت نبود هیچ‌یک از اینها، فرزندانشان صاحب حق هستند)

^[24] باید به این نکته توجه کرد که اگر مرتکب جرم از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی‌آید و حق قصاص و دیه ندارد

^[25] برای مثال پسری که پدر خود را به قتل رسانده است، دیگر ولی دم پدر خود نیست؛ بنابراین اگر گذشت وی از خون پدرش، مانع از مجازات او نیست

^[26] گذشت وی از گذشت برای خواننده پیش‌آید این است که اگر یک نفر چند ولی دم داشته باشد و برخی از آنها خواستار قصاص شوند و برخی دیگر گذشت نمایند یا دیه بخواهند، تکلیف چیست؟ در پاسخ باید گفت: اولاً اگر برخی از اولیای دم خواستار قصاص باشند و برخی دیگر دیه بخواهند، قاتل قصاص می‌شود و سهم دیه افرادی که خواستار دیه هستند، توسط اولیای دم قصاص‌کننده به آنها پرداخت

^[27] کمتر انتظار بازدارندگی را برآورده می‌کنند

^[28] در همین راستا لازم است مواد اسیدی از دسترس عموم مردم خارج و در راستای آگاه‌سازی، پیشگیری و فرهنگ‌سازی مردم گام مؤثری برداشته شود تا جامعه از عواقب جرم اسیدپاشی آگاه باشند و ارمان بهمانند

^[29] در سال ۹۴ طرحی در خصوص «مقابله با اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن» توسط نمایندگان ارانه و توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی بررسی شد که بر اساس آن، علاوه بر اینکه اسیدپاشی جرم غیرانسانی تلقی می‌شد، درخواست شد تا درباره تأمین نظم عمومی نیز اقداماتی انجام شود، چراکه بیشتر این آسیب‌ها به زنان وارد می‌شود و موجب بروز خسارت‌های جبران‌ناپذیری چون حذف زیبایی و سلامت برای آنهاست

^[30] در این طرح مسئله عدم خرید و فروش مواد شیمیایی مطرح شد، به‌طوری که وزارت صنعت معدن و تجارت مکلف بود با سایر ورزخانه‌ها همکاری کند تا آیین‌نامه بر تبط با نحوه عرضه و فروش مواد اسیدپاشی به تصویب هیئت وزیران برسد

^[31] بر اساس آن باید خرید و فروش مواد اسیدپاشی محدود می‌شد تا از بزه‌دیده حمایت شود، اما این طرح مسکوت ماند